بعون صانع عالمین و مکان فضل و جلال ذو المنن

در زمان میمنت اقتران این رساله شریف

وصیت نامه فارسی

من تصنیفات عالم اجل فاضل اکمل حضرت شاه ولی الله محدث دہلوے

مطبع نامی منشی نولکشور طبع مقبول جہان لکھنو

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله ملهم الحکم * ومفیض النعم * والصلوٰة والسلام * علی سید العرب والعجم * وعلی آله وصحبه اهل الفضل والکرم * اما بعد میگوید فقیر ولی الله عفی عنه این کلمات چند است که اولاد و احباب خود را بآن وصیت میکنم سمیتها بالمقالة الوضیة فی النصیحة والوصیة حسبنا الله ونعم الوکیل وهو الهادی الی سواء السبیل اول وصیت این فقیر چنگ زدن ست بکتاب و سنت در اعتقاد و عمل و پیوسته بتدبر هر دو مشغول شدن و هر روز حصه از هر دو خواندن و اگر طاقت خواندن ندارد ترجمه ورقی از هر دو شنیدن و در عقائد مذهب قدمای اهل سنت اختیار کردن و از تفصیل و تفتیش آنچه سلف تفتیش نکردند اعراض نمودن و به تشکیکات خام معقولیان التفات نکردن و در فروع پیروی علماء محدثین که جامع باشند میان فقه و حدیث کردن و دائما تفریعات فقهیه را بر کتاب و سنت عرض نمودن آنچه موافق باشد در حیز قبول آوردن والا کالای بد بریش خاوند دادن امت را هیچ وقت از عرض مجتهدات بر کتاب و سنت استغنا حاصل نیست و سخن متقشفهٔ فقها که تقلید عالمی را دست آویز ساخته تتبع سنت

ترک کرده اند شنیدن و بدیشان التفات نکردن و قربت خدا جستن بدوری ایشان

وصیت دیگر جدا از معروف چنانچه بخاطر این فقیر رسیده آنست که در فراش کبائر

ذنوب و شعائر اسلام بعنف امر معروف و نهی منکر باید کرد و با کسانیکه دران باب

تساهل دارند صحبت نباید داشت و دشمن ایشان باید بود و در سائر اوامر خصوصا

سلف با خلف اختلاف کرده باشند امر معروف و نهی منکر تبلیغ آن حدیثست و لبس و

عنف دران سخن نیست **وصیت دیگر** آنست که دست در دست مشایخ این باب

که بانواع بدعت مبتلا هستند هرگز نباید داد و بیعت با ایشان نباید کرد و بقلو عام مغرور

نباید بود و نه بکرامات زیرا که اکثر غلو عام بسبب سمت امور رسمیه است بتحقیق

نیست و کرامات فرو شان این زمان همه الا ما شاء الله طلسمات و نیرنجات را کرامات نام نهند

تفصیل این اجمال آنکه اشتهر اصناف خوارق است بر خواطر است و انکشاف واقعات آینده

و اشراف و کشف را طرق بسیار است از انجملست باب تسخیر از علم نجوم و رمل هر چند که علم نجوم

موقوفست بر تسویه بیوت و رمل از انچه در کار است ما تجربه کرده ایم که ماهر در فن نجوم چون

دانست که الحال کدام دقیقه است از دقائق روز از نجا ذهن او منتقل میشود بطالع و

بیوت و مواضع کواکب در خاطر حل صورت می بندد گویا نموذج تسویة البیوت مقابل آینه است

همچنین ماهر در فن رمل گاهی در دل خود معین میکند که فلان انگشت با نجیان قرار داده ام

فلان انگشت را فلان شکل و در ذهن صورت میبندد که ازین اشکال کدام متولد میشود

تا آنکه زائچه پیش او حاضر میشود و از انجمله باب کهانت بانواعها و آن فن بغایت قبیح است

خارقه با حضار جن تمام میشود آن و از انجمله باب طلسم که روح کوکب را در صورتی بند میکنند و از ان اشراف

حاصل میشود و اعمال جوگ که بعضی ملاحظات جوگیه را اضافه میکنند تمام است و را شرح و

بسط آن در تحقیق ذلک فلیرجع الی کتب هذه الفنون و همت بستن بر کاری و مشغول جیب بودن

و دل بر دل کسی داشتن و مطالب را مسخر کردن همه از فنون نیرنج است چند ملاحظه هستند که

بانیکار میرسانند صلاح و فجور و سعادت و شقاوت و مقبول بودن یا مردود بودن در نیجا

هیچ فرق پیدا نمیکند همچنین وجد و شوق و قلق و سرایت این حالت در حاضران منشاء

این جهت قوت بهیمیه است لهذا هرکه قوت بهیمیه او قوی تر وجد او زیاده تر آری این اعمال و
این احوال بعض صالحان هم میکنند بنیتی از نیات شایسته فقیر قدر آنها را از کرامات صالحان
کما لا یخفی و بسیاری از ساده لوحان را دیده ایم که چون این اعمال را از شیخی فرا گرفته اند
کرامات شیخ دانسته اند چاره کار آنکه کتب حدیث مثل صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ترمذی و
کتب فقه حنفیه و شافعیه را بخواند و عمل بر ظاهر سنت پیش گیرد اگر حق سبحانه در دل و شوق
صادق کرامت فرماید و طلب این راه غالب شود کتاب عوارف را از آداب نماز و روزه و اذکار
و سمعه اوقات پیش گیرد و رسائل نقشبندیه را در طریق پیدا کردن یادداشت و این بزرگان این بوده
را بحر دوش نوشته اند که احتیاج به تلقین شیخ مرشد نمانده و چون کیفیت نور عبادت و نسبت یادداشت حاصل شد
بران مواظبت نماید اگر درین فرصت عزیزی را دریابد صحبت او مستفیض جذب است تاثیر صحبت او
در هر زمان در سیکر دیگر و صحبت او رد تا آنکه حالت مطلوبه ملکه گردد بعد ازان بطریقه نقشبندیه ان طرق
مشغول شود درین ما هیچکس نیست الا ما شاء الله که من جمیع الوجوه کامل التصفیه باشد اگر از یک جهت کمال
دارد از وجه دیگر عاطل است پس همان کمال را باید حاصل کرد و از چیزهای دیگر نظر باید پوشید ناصطلاح
مالکه نسبت صوفیه نعمت کبری است و رسوم ایشان هیچ نمی ارزد این سخن بر بسیاری گران خواهد آمد
امام اکابری فرموده بر حسب آن میباید گفت بر گفته زید و عمرو هیچ نمی باید کرد و صیت دیگر
باید دانست که میان ما و اهل زمان اختلاف است صوفی منشان گویند که اصل مطلوب فنا و بقا
و استهلاک و انسلاخ است و مراعات معاش و اقامت طاعات بدنیه که شرع بدان وارد شده برای آنست
که هر کس آن اصل را نمیتواند بدست آورد و ما لا یدرک کله لا یترک کله و متکلمان گویند که غیر از آنچه شرع بدان
وارد شده چیزی مطلوب نیست و ما میگوییم مطلوب باعتبار صورت نوعیه انسان بجز شرع نیست
و شارع بیان آن اصل فرموده بر افاضه تفصیل این اجمال آنکه نوع انسان بوجهی
مخلوق شده که جامع است میان قوت ملکیه و بهیمیه و سعادت وی در تقویت ملکیه است و شقاوت
در تقویت بهیمیه و بوجهی مخلوق شده که نفس و رنگهای اعمال و اخلاق قبول کند و در صدر خود
در آرد و بعد موت آنرا مستصحب سازد مثل آنکه بدن کیفیات نمو را بر میدارد و با خود مستصحب میدارد
و لهذا تخمه و تخمی و غیر آن مبتلا میگردد و بوجهی مخلوق شده که میتواند بموافق حظیرة القدس

فوائد عجائب

و تلقی الهام از اینجا کنند و آنچه در حکم الهام است از تلقی سر و روح جهت اگر به نسبت آن طائفه طالب بود
داشته باشد و تلقی ضیق و وحشت اگر به نسبت ایشان منافی کسب نموده بود باجمال چون جمیع
انسان بوجهی واقع شده بود که اگر ایشان را با ایشان گذارند امراض نفسانیه اکثر افراد را لاحق
حضرت حق سبحانه بمحض فضل و کرم خود کار ساز ایشان گردد و برای ایشان تعیین راه نجات نموده و از جهان
انسان غیب که حضرت پیغامبر است صلعم از ایشان بدیشان فرستاد تا نعمت تمام شود و در [illegible]
اول مقتضی ایجاد ایشان بود و دیگر بار دست ایشان گرفته باشد پس صورة نوعیه بلسان حال شرع
از سبب افاضه دریوزه کرده و حکم آن لازم است جمیع افراد نوع را الحکم سریان صورة نوعیه در ایشان
و خصوصیه در افراد در اینجا و حکم حیثیت فنا و بقا استهلاک غیر انبیا مطلوب نه باعتبار خصوصیه فرد
زیرا که بعض افراد در غایت علو و تجرد و تخلق میشوند و خدا تعالی انبیا را براه ایشان دلالت
نفرماید و آن حکم نوامیس نیست بلکه لسان حال این فرد از جهة خصوصیت فردیت اقتضای آن
کرده کلام شارع هرگز بران معانی محمول نیست صریحا و نه اشارة آری قوی این مطالب از کلام شارع
فهمیده و مثلی ازان قصه لیلی و مجنون شنوده هر کسی را بر سرگذشت خود حمل نماید و آنرا در وحدت [illegible]
اعتبار گویند با جمله افراد در مقدمات انسانیه و استهلاک و مشغول شدن هر کس [illegible]
ست و ملت مصطفویه خدا از حکم کنا و کسی را کسی در احوال نهان کند که بجبت [illegible] استعدادات اصلی
داشته باشد هر چند این سخن بر بسیاری از صوفیه بیان شوار خواهد بود اما [illegible] کاری فرموده اند رب
آن میگوییم با زید و عمرو کاری نیست و وصیت دیگر آنکه در حق اصحاب آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
اعتقاد نیک باید داشت و زبان بغیر مناقب ایشان نباید ساخت [illegible]
کرده اند قومی گمان میکنند که ایشان با هم سینه صاف بودند و هرگز مشاجرات میان ایشان
نگذشته و این هم صرف است زیرا که نقل مستفیض شاهد است بر مشاجرات ایشان و انکار این نقل مستفیض
نمیتوان کرد و قومی چون این چیزها بدیشان منسوب دیدند زبان بطعن و لعن کشادند و در وادی هلاک افتادند
[illegible] اصحاب معصوم نبودند و بعض عوام ایشان [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] و لعن ایشان [illegible] و آن مصلحت آن است که [illegible]

در ایشان شود روایت از حضرت پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم منقطع گردد و در انقطاع روایت

خود ان علت است و چون روایت از هر صحابی برداشته میشود و اکثر احادیث ضعیف باشد و تکلیف است

بحجتی قائم گردد و جرح بعض در آن نقل حامل نکند این حقیر از روح پرفتوح آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم

سوال کرد که حضرت چه میفرمایند در باب شیعه که مدعی محبت اهل بیت اند و صحابه را بد میگویند

آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم بنوعی از کلام روحانی القا فرمود که مذهب ایشان باطل است

بطلان مذهب ایشان از لفظ امام معلوم میشود چون از ان حالت افاقت دست داد در لفظ امام تامل

کردم معلوم شد که امام باصطلاح ایشان معصوم مفترض الطاعة منصوب للخلق است و وحی باطنی در حق

امام تجویز مینمایند پس در حقیقت ختم نبوت را منکر اند گو بزبان آنحضرت را صلی الله علیه و آله وسلم خاتم الانبیا

میگفته باشند و چنانکه در حق اصحاب اعتقاد نیک باید داشت همچنان در حق اهل بیت معتقد باید بود و صالحین

ایشان را مزید تعظیم تخصیص باید کرد و قد جعل الله لکل شیء قدرا این فقیر را معلوم شده است که ائمه اثنا

عشر رضی الله عنهم اقطاب نسبتی بوده اند از ایشان در طرق تصوف مقامات ... ایشان پیدا شده اما

در شرع راجح از حدیث پیغامبر صلی الله علیه و آله وسلم نتوان گرفت قطبیه ایشان مرتبه باطنی ...

کارند ارد و نص اشاره بر کسی برشان باعتبار همان قطبیت و امور امامت که میگفته اند اثر همان

است که بعض خلص یاران خود را بران مطلع ساخته اند پس در زمانی قومی تعمق کرده قول ایشان

بر محلی دیگر فرود آوردند والله المستعان وصیت دیگر طریق تعلیم علم چنانکه بتجربه محقق شده است که

نخست رسائل مختصر صرف و نحو درس گویند بعده نسخه از هر یکی یا چهار چهار بقدر فهم طالب بعده

کتابی از تاریخ یا حکمت عملی که بزبان عربی باشد آموزند و دران میان بر طریق تتبع کتب لغت

مشکل را حل آن مطلع سازند چون قدرت بزبان عربی یافت موطا بروایت یحیی بن یحیی مصمودی

بخوانانند و هرگز آنرا معطل نگذارند که اصل علم حدیث است و خواندن آن فیضها دارد و بیان اسناد

جمیع آن مسلسل است بعد از ان قرآن عظیم درس گویند بآن صفت که صرف قرآن بخوانند و تفسیر

ترجمه گویند و در آنچه مشکل باشد در نحو یا در شان نزول متوقف شود و بحث نماید و بعد فراغ

از درس تفسیر جلالین را بقدر درس بخوانند درین طریق فیضهاست بعد از ان در یک وقت کتب

حدیث بخوانده باشد از صحیحین و غیر آنها و کتب فقه و عقاید و سلوک در یک وقت کتب ...

شرح ملا و طیبی و غیر آن الا ما شاء الله و اگر میسر آید که مشکوة را یک دو نوبت بخوانند و روز دیگر شرح طیبی بقدر
آنچه روز اول خوانده است بخوانند خیلی نافع است وصیت دیگر ما مردم غریبیم در دیار هندوستان
آبای ما بغربت افتاده اند و عربیت نسب و عربیت لسان هر دو فخر ماست که ما را بسید اولین
و آخرین و افضل انبیاء و مرسلین و فخر موجودات علیه و علی آله الصلوات و التسلیمات نزدیک
میگرداند شکر این نعمت عظمی آنست که بقدر امکان عادات و رسوم عرب اول که منشأ آنحضرت است
صلی الله علیه و آله و سلم از دست ندهیم و رسوم عجم و عادات هنود را در میان خود نگذاریم اخرج
البغوی عن ابی عثمان النهدی قال اتانا کتاب عمر بن الخطاب رضی الله عنه و نحن باذربیجان
مع عتبة بن فرقد اما بعد فاتزروا و ارتدوا و انتعلوا و القوا الخفاف و القوا السراویلات و علیکم بلباس
ابیکم اسمعیل و ایاکم و التنعم و زی العجم و علیکم بالشمس فانها حمام العرب و تمعددوا و اخشوشنوا و اخلولقوا
و اقطعوا الرکب و انزوا نزوا و ارموا الاغراض و فی روایة و انزوا علی ظهور الخیل
نزوا یعنی چون عرب برای جهاد باطراف عجم منتشر شدند حضرت عمر رضی الله عنه ترسیدند که رسم
عجم را اختیار کنند و رسم عرب را ترک نمایند پس بدیشان نامه نوشتند که ازار بندید و چادر
پوشید و نعل پوشید و بگذارید موزه ها را و بگذارید شلوارها را و لازم گیرید لباس پدر خود اسمعیل را و
دور دارید از تنعم و هیئت عجم و لازم گیرید نشستن در آفتاب که آفتاب حمام عرب است
و برسم قوم معد باشید و درشت لباس باشید و سخت گذران باشید و کهنه پوشی خو کنید و
جستن کنید شتران را یعنی بگیرید و رام سازید و جست کرده سوار شوید بر اسپان و تیر
اندازید بنشانها یکی از عادات شنیعه هنود آنست که چون شوهر زنی بمیرد نگذارند که آن زن شوهر
دیگر کند و این عادات اصلا در عرب نبود نه قبل از آنحضرت و نه در زمان آنحضرت و نه بعد آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم خدا تعالی رحمت کناد بر آنکس که این عادت شنیعه را استئصال سازد
و اگر ممکن نباشد که از عموم ناس مرتفع شود در میان قوم خود اقامت این عادت عرب باید کرد
و اگر این نیز ممکن نباشد این عادت را قبیح باید دانست و بدل دشمن آن باید بود که ادنی مراتب
انکار همین است یکی از عادات شنیعه مردم آنست که مهر بسیار معین کنند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم
که شرف ما در دین و دنیا با آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم منتهی میشود مهر اهل بیت خود که بهترین مردم اند

دوازده اوقیه و نشی مقرر فرموده‌اند و آن پانصد درم است وصیّت دیگر از عادات شنیعهٔ
مردم اسراف است در زفاف و در سوم بسیار دوران مقرر گردان آنچه آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم
در شادیها مقرر فرموده‌اند دو شادی است ولیمه و عقیقه این هر دو را باید گرفت و غیر آنرا باید
یا اهتمام و التزام آن نباید کرد وصیّت دیگر از عادات شنیعهٔ مردم اسراف است در ماتمها
و سوم و چهلم و ششماهی و فاتحه سالینه و اینهمه را در عرب اول وجود نبود مصلحت آنست که
غیر تعزیت وارثان میت تا سه روز و اطعام ایشان یکشبانه روزی نباشد بعد سه روز
نساء قبیله جمع شوند و طیب به ثیاب نساء میت استعمال کنند و اگر زوجه میت بعد انقضای عدت
قطع احد او نماید سعید از ناس کسی است که طالبان عرب و صرف و نحو و کتب ادب مناسبت پیدا کنند
و حدیث و قرآن را ادراک نماید اشتغال بکتب فارسیه و هندیه و علم شعر و معقول هرچه ضرورت
پیدا کرده‌اند و ملاحظه تاریخهای ماضی و تاریخ ملوک مشاهدات عجایب در ضلالت و ضلالت است
و اگر رسم زمانه مقتضی اشتغال بآن گردد همینقدر ضرورتست که این علم و بنیاد اند و از آن
و استغفار و ندامت کنند و تا ما لابدست که بعض متخرمین مردم و وردی خود دران آستانها
بالیم سعادت ما نیست و شقاوت ما در اعراض ازین وصیّت دیگر در حدیث آمده است
من ادرک منکم عیسی ابن مریم فلیقرأ منی السلام این فقیر آرزوی تمام دارد که اگر ایام حضرت
روح الله را دریابد اول کسیکه تبلیغ سلام کند من باشم و اگر من آن زمان نیابم هر کسی که از اولاد
یا اتباع این فقیر زمان بهجت نشان آنحضرت دریابد حرص تمام کند در تبلیغ سلام تا کتیبهٔ آخره
از کتاب محمدیه ما باشیم والسلام علی من اتبع الهدی

خاتمة الطبع

الحمد لله الهادی که رسالهٔ وصیت نامه و رسالهٔ دانشمندی از تصنیفات عارف بالله حضرت
شاه ولی الله محدث دهلوی علیه رحمة الله القوی در مطبع فیض منبع جناب منشی نولکشور
واقع کانپور بار سوم باهتمام تمام منشی بهگوان دیال صاحب متخلص به عاقل
بماه اکتوبر ۹۶ ع بلباس اختتام در برکشیده بخیر و خوبی بانجام رسید فالحمد لله علی ذلک